

ما و نشر مستضعفین - (بخش دوم)
تبیین ضرورت تاریخی نشر مستضعفین در دهه 50 پس از بسته شدن ارشاد

تفاوت فونکسیون اجتماعی - سیاسی - طبقاتی کودتای 28 مرداد 32 با فونکسیون اجتماعی - سیاسی - طبقاتی سرکوب جنبش اجتماعی 15 خرداد در تاریخ جنبش صد ساله ایران:

یکی از سوالهای کلیدی و استراتژیکی که تا کنون در عرصه تاریخ صد ساله جنبش ایران نه مطرح شده است و نه پاسخ داده شده است همین سوال فوق می باشد که با توجه به اینکه هم کودتای 28 مرداد و هم سرکوب جنبش اجتماعی 15 خرداد هر دو بلحاظ مکانیزیمی سرکوبی قهر آمیز داشته است و هر دو سرکوب در تاریخ صد ساله جنبش ایران در فاصله زمانی ده ساله انجام گرفته است و هر دو سرکوب قهر آمیز توسط یک رژیم و یک نظام صورت گرفته است و هر دو سرکوب هم از نظر حمایت بین المللی با پشتیبانی قدرت امپریالیستی پیروز از جنگ بین الملل و تازه بعرضه تقسیم باز تقسیم بازار جهانی آمده امریکا بوده است، اما چرا فونکسیون عملی که کودتای 28 مرداد در جنبش ایران چه در عرصه جنبش اجتماعی و چه در عرصه جنبش روشنفکری و چه در عرصه جنبش دانشجویی و چه در عرصه جنبش زنان و چه در عرصه جنبش کارگری و ... باقی گذاشت کاملا با فونکسیون که سرکوب 15 خرداد در مؤلفه های مختلف جنبش ایران بجا گذاشت متفاوت بوده است؟ (البته طرح این سوال کلیدی در اینجا بعدا در پاسخی که برای این سوال مطرح خواهیم کرد خواهید دید که از نظر ما پاسخ به سوال فوق تبیین کننده ضرورت تاریخی تکوین کلیه حرکتیهای اعم از حرکتیهای چریکی و یا حزبی از جمله خود نشر مستضعفین در دهه 50 می باشد)
زیرا اگر حتی با یک نگاه اجمالی به تاثیر اجتماعی این دو سرکوب قهرآمیز رژیم پهلوی بپردازیم خواهیم دید که فونکسیون کودتای 28 مرداد در جنبش های سیاسی - اجتماعی - طبقاتی جامعه ما عبارت بوده است از:

1. ایجاد رکود و تسلیم ابژکتیو اجتماعی در تمامی بخش های مختلف آن اعم از سیاسی و اجتماعی و طبقاتی در برابر قدرت مسلط کودتا.
2. ایجاد خمود و تسلیم سوپرکتیو اجتماعی که عامل بوجود آمدن بحران تئوریک در تمامی عرصه های استراتژی و ایدئولوژی و تحلیلی گردید.
3. ایجاد واگرایی سیاسی اجتماعی طبقاتی در میان تمامی نیروهای موثر اجتماعی اعم از جنبش سیاسی یا جنبش طبقاتی یا جنبش قومی - ملی و ... بوده است بطوریکه ضرب المثل: دامن خود را نگهدار که آتش نگیرد که نماینده سوپرکتیو آن واگرایی اجتماعی ابژکتیویته اجتماعی در آن زمان می باشد درست از بعد از کودتای 28 مرداد در میان توده های ما رواج پیدا کرد.

اما فونکسیون سرکوب جنبش 15 خرداد در جنبش های سیاسی - اجتماعی - طبقاتی جامعه ما عبارت بود از:
اولا - ایجاد اعتلای عملی و پراتیکی جنبش در تمامی مؤلفه های اجتماعی آن از بعد از سرکوب 15 خرداد است بطوریکه در عرصه جنبش روشنفکری تقریبا تمامی بخش های جنبش روشنفکری و سیاسی اعم از مذهبی و چپ و ملی مضمون قهرآمیز و آنتاگونیستی و مسلحانه بخود گرفت و آنچنانکه مرحوم مهدی بازرگان دبیر کل نهضت آزادی ایران در دفاعیات خود در دادگاه خطاب به حکومت شاه بعد از سرکوب 15 خرداد گفت: ما آخرین جریانی هستیم که با زبان مسالمت آمیز و قبول قانون اساسی و علنی با شما صحبت می کنیم جریانهای بعد از ما هم در زبان برخورد با شما و هم در اعتقاد به کلیت نظام و قانون اساسی و هم در شیوه علنی مبارزه با شما رویکردی کاملا غیر ما با شما خواهند داشت. (نقل به مضمون)

ثانیا: ایجاد اعتلای نظری در عرصه سوپرکتیو اجتماعی در تمامی عرصه های مختلف آن چه استراتژی و ایدئولوژی و تحلیلی و ... در تمامی بخش های مبارزاتی اعم از چپ و مذهبی و نهضت های قومی و منطقه ای و ملی گردید که حاصل همه اینها باعث برون رفت کلیت جنبش از بحرانهای تئوریک بوجود آمده در ده 30 شد.

ثالثا: ایجاد همگرایی در پروسه واگرایی بوجود آمده در دهه بعد از کودتای 28 مرداد در میان مؤلفه های مختلف جنبش گردید بطوریکه هم در جنبش طبقاتی و هم در جنبش سیاسی و هم در جنبش اجتماعی و هم در جنبش دانشجویی ما این همگرایی بوجود آمده از بعد از سرکوب جنبش اجتماعی 15 خرداد بشدت احساس می کنیم و در همین رابطه بود که از بعد سرکوب جنبش 15 خرداد حتی برای یک روز فریاد خروش خلق ما در عرصه گلوله ها و اعتصابات و اعدامها و شکنجه ها و زندانها و تظاهرات و ... خاموش نشد و آنچنان بازتاب این خروش قهرمانانه مؤلفه های مختلف جنبش های سیاسی - اجتماعی و طبقاتی کشور ما در داخل و خارج بر رژیم کودتائی شاه کمر شکن بود که شاه با حمایت امپریالیسم امریکا در یک پروسه زمانی کوتاه مدت 15 ساله سه مرحله نظامی - نظامی (28 مرداد 32) و نظامی - پلیسی (32 تا 42) و پلیسی - نظامی (42 تا 57) جهت سرکوب جنبش بپا خواسته تغییر سازماندهی و استراتژی و تاکتیک داد. حال با توجه به این تفاوت و تمایز بین فونکسیون دو سرکوب 28 مرداد و 15 خرداد سوال استراتژیکی فوق را دو باره تکرار میکنیم تا پاسخی تئوریک برای آن بیابیم. البته باز هم در همین جا برای بار دوم تکرار می کنیم که علت اینکه پاسخ به این سوال در طرح هویت گذشته ما حائز اهمیت می باشد بدین خاطر است که

پاسخ به سوال فوق تبیین کننده ضرورت تاریخی حرکت ما بعد از بسته شدن حسینیه ارشاد در 14 آبانماه 51 می باشد چرا که آنچنانکه فوقاً هم به اشاره رفت تا زمانیکه ضرورت تاریخی برای شکل گیری یک حرکت (نیاز جامعه به یک حرکت) وجود نداشته باشد آن حرکت هر چند قوی و گسترده هم که باشد ماندگار نخواهد شد که برای نمونه و مثال در تاریخ خودمان می توانیم به تاریخ جنبش حزب توده اشاره کنیم که بخاطر اینکه در دهه 30 در پاسخ به تبیین ضرورت تاریخی آن دهه (که در نهضت مقاومت ملی و شعار ملی شدن صنعت نفت و شعار شاه باید سلطنت کند نه حکومت دکتر محمد مصدق مادیت یافته بود) شکل نگرفته بود و حزب توده ضرورت تاریخی خود را در آن دهه بر مبنای حمایت از انترناسیونالیسم جهانی بسردهی شوروی و حمایت از منافع بلوک شرق و جبهه جهانی ضد فاشیسم تبیین میکرد همین عوضی گرفتن تبیین ضرورت تاریخی باعث گردید که حزبی با آن همه عظمت و گستردگی کمی و کیفی که در دهه 30 پیدا کرده بود با کودتای 28 مرداد مثل برف در برابر آفتاب تابستان آب شود و در سرزمین تاریخ سیاسی ما فرو رود بطوریکه بعد از آن دیگر بخاطر آن اشتباه تبیین ضرورت تاریخی هرگز نتوانست قد راست کند. البته عکس این موضوع هم ما در تاریخ اسلام داریم که جریان هائی هر چند بلحاظ کمی کوچک ولی بخاطر اینکه توانستند تبیین صحیحی از ضرورت تاریخی حرکت خود ترسیم کنند در عرصه تاریخ پیروز و گسترده شدند که نمونه مشعشع آن نهضت کربلا و قیام امام حسین بود که تنها بخاطر اینکه امام حسین در یک تند پیچ تاریخی توانست تبیین صحیحی از ضرورت تاریخی حرکت خود در برابر آلترناتیوهای دیگر مثل مرجئه و عبدالله بن عمر و ابن عباس و... ارائه کند اگرچه در زمان شکست خورد و نابود گردید ولی در تاریخ پیروز شد و ماندگار گردید که این پیروزی حسین فقط و فقط بخاطر تبیین صحیح ضرورت تاریخی او بود و گرنه بسیار قیام های مذهبی در تاریخ از قیام زید بن علی و یحیی بن زید گرفته تا امروز بوده که هم از خانواده پیامبر بلند شدند و هم در سرکوب آنها شیوهای جنایتکار تر از آنچه با حسین و اهل بیتش کردند صورت گرفت ولی بخاطر آنکه آن قیام ها بر پایه تبیین صحیح ضرورت تاریخی شکل نگرفتند نتوانستند مانند نهضت کربلائی حسین در سال 60 در عرصه تاریخ استوار بمانند. و اما پاسخ به سوال فوق:

پاسخ اول: ممکن است گفته شود که شرایط تاریخی کودتای 28 مرداد در سال 32 با شرایط تاریخی سرکوب 15 خرداد در سال 42 متفاوت بوده است چراکه اگر چه هر دو سرکوب بعد از جنگ بین الملل دوم انجام گرفته است و دوران بعد از جنگ بین الملل دوم بخاطر بهم خوردن نظام مسلط جهانی و رشد جهشی آگاهی خلقها دوران اعتلای مبارزات رهائی بخش و آزادیبخش و عدالت خواهانه خلقهای تحت سلطه بوده است که در عرصه شکاف بوجود آمده در بستر جنگ بین الملل خلقهای بپا خواسته از حیات خلوت امپریالیسم امریکا یعنی امریکای لاتین گرفته تا تمامی افریقا و آسیا قیام کردند و کوشیدند تا به خواسته های تاریخی خویش لباس عینیت بیوشانند اما از آنجائیکه کودتای 28 مرداد در زمانی تحقق پیدا کرد که امپریالیسم امریکا پس از پیروزی که در جنگ بین الملل بدست آورده بود در موضع تهاجمی در برابر قدرتهای رقیب در عرصه باز تقسیم بازارهای جهانی قرار داشت و مدعی سهم شیر برای خود در این باز تقسیم جدید بود لذا در همین رابطه با توجه به اینکه در دهه 30 این باز تقسیم به انجام رسید و امپریالیسم امریکا نتوانست از موضع تدافعی امپریالیستهای شکست خورده انگلیس و فرانسه و آلمان و ژاپن و ایتالیا و... در این مرحله حساس تاریخی استفاده کند و با ایجاد جهان دو قطبی (بلوک شرق تحت هژمونی شوروی و بلوک غرب تحت هژمونی امریکا) و کسب سرکردگی بلوک غرب استقرار جهانی خود را در باز تقسیم جدید بوجود آورد از آنجائیکه این ثبات باز تقسیم برای هژمونی امپریالیسم امریکا بیش از یک دهه دوام پیدا نکرد (1330 تا 1340) چرا که اگرچه در تقابل با بلوک شرق امپریالیسم امریکا نتوانست هژمونی خود را بر جهان غرب تحمیل نماید اما از آنجائیکه رشد جنبش خلقها (و بخصوص در آسیای جنوب شرقی از چین گرفته تا کره و ویتنام) و ورود عملی آنها در عرصه این رویارویی جهان دو قطبی بر علیه امپریالیسم امریکا موازنه بین المللی را بر علیه امپریالیسم امریکا رقم زد. در نتیجه در اواخر دهه 30 امپریالیسم امریکا (از آنجائیکه برخلاف پیروزی که در دهه 20 و 30 در جبهه جنگ بین الملل برایش حاصل شده بود و آن پیروزی در برابر شکست جبهه رقیب باعث تهاجمی شدن موضعش در عرصه باز تقسیم جهانی گردید) در جبهه مبارزات خلقها در آسیای جنوب شرقی در سه جبهه چین و کره و بلاخص ویتنام شکست خورد و با این شکست ماشین نظامی امپریالیسم در جنوب شرقی آسیا به گل نشست که این امر باعث گردید تا امپریالیسم امریکا از موضع تهاجمی قبلی خود عقب نشینی کند و به موضع تدافعی روی آورد که حاصل این تغییر رویکرد بطور مشخص در دوران کندی با تغییر مکانیزم سلطه توسط امپریالیسم امریکا از صورت سرکوب مستقیم عریان و سرنیزه ای بصورت سلطه غیرمستقیم نرم توسط تحمیل پروژه رفرم در عرصه های مختلف اقتصادی - سیاسی - اجتماعی - طبقاتی و ... از بالا در کشورهای تحت سلطه جهت ایجاد بازار و وابسته بخود و جهت منحرف کردن مبارزات خلقها همراه گردید لذا در همین راستا فشار جهت شکل گیری پروژه رفرم در عرصه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و ... در دوران کندی بر شاه افزایش پیدا کرد بطوریکه در آغاز دهه چهل شاه تسلیم فشار امریکا جهت پذیرش پروژه رفرم اقتصادی - اجتماعی - طبقاتی و ... از بالا شد و که موضع تدافعی امپریالیسم امریکا در مکانیزم سلطه جهانی در این زمان از یک طرف و تسلیم پروژه رفرم کندی شدن شاه و ارائه پلاتفرم شش ماده ای تحت عنوان انقلاب

سفید شاه و ملت توسط شاه در آغاز دهه چهل از طرف دیگر و مرگ بروجردی (که نخستین آلترناتیو مرجعیت اسلام فقاهتی مستقر در ایران و قم بود و نخستین مرجعیت فقاهتی بود که توانست تشکیلات حوزه فقاهتی در ایران را بصورت یکپارچه در آورد و نخستین مرجعیت فقاهتی بود که با ارائه رساله در سطح کشور برای اولین بار حرکت تکلیفی - مرجعیت - حوزه - فقه را نهادینه کرد و نخستین مرجع فقاهتی بود که بدون آلترناتیو توانست تشکیلات حوزه در ایران را به موضع آلترناتیوی قدرت با حاکمیت برساند و به قدرت معنوی حوزه قدرت تشکیلاتی و رهبری داخلی ببخشد و حوزه قم در داخل ایران را بصورت یک آلترناتیو قوی در برابر حوزه نجف در آورد) در این سال که باعث گردید (اگر چه شاه تلاش کرد تا با انتقال دو باره مرجعیت از قم به نجف توسط تائید حکیم که در نجف مستقر بود خود را از شر و خطر و قدرت حوزه در داخل در امان نگه دارد اما مدعیان مرجعیت در قم که عبارت بودند از شریعتمداری - گلپایگانی - مرعشی - خوانساری - شاهرودی - خمینی - میلانی و ... تسلیم این دخالت شاه و انتقال مرجعیت نشدند در نتیجه هر کدام تحت یک سیستم ملوک الطوایفی فقهی بر عکس دوره امپراطوری فقهی بروجردی سعی کردند مرجعیت انتقال یافته به ایران از زمان بروجردی صیانت نمایند) که پیوند این سه مؤلفه شرایط جنبش اجتماعی 15 خرداد (تحت رهبری کاریزماتیک خمینی و رهبری تشکیلاتی طیب - حاج اسماعیل رضائی - مهدی عراقی) بوجود آورد که حاصل این تغییر رویکرد امپریالیستی در کشور ما باعث گردید تا در دهه 40 با تدافعی شدن سیاست امریکا شاه ابتدا با انتخاب دولت شریف امامی و طرح پلاتفرم 6 ماده ای رفرمیستی سال 42 (که عبارت بودند از:

1. اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی جهت برهم زدن نظام مسلط زمین داری در ایران و برهم خوردن هیارشی طبقاتی و فراهم کردن بستر اقتصادی جهت استحاله نظام زمینداری به سرمایه داری کمپرادور بود.
 2. رهایی زنان از فشار حجابهای فقاهتی و دادن حق رای و انتخاب به آنها جهت فراهم کردن بستر اجتماعی نظام بورژوازی.
 3. سهم کردن صوری کارگران در سود کارخانه ها جهت آمبورژوازه کردن کارگران و از بین بردن انگیزه مبارزاتی در آنها در عرصه مبارزه طبقاتی.
 4. تشکیل سپاه دانش جهت سواد آموزی بی سواها.
 5. تشکیل سپاه ترویج جهت مدرنیزه کردن کشاورزی.
 6. تشکیل سپاه بهداشت جهت توسعه بهداشت و درمان در روستاها بود)
- سعی کرد در برابر سیاست جدید امپریالیسم امریکا در داخل عقب نشینی کند اما زمانیکه دید که روحانیت بدوران رسیده بعد از مرگ بروجردی تحت رهبری خمینی جهت سهم خواهی سیاسی و مشارکت در قدرت حرکت کردند و هژمونی جنبش اجتماعی بوجود آمده بعد از رفرم سال 40 بدست گرفته اند لذا در برابر این سهم خواهی سیاسی روحانیت ایستادگی کرد و با سرکوب قهر آمیز جنبش اجتماعی در 15 خرداد 42 کوشید در واکنش به موضع تدافعی امپریالیسم امریکا موضع تهاجمی به خود گیرد و با تمام پتانسیل خود به سرکوب جنبش اقدام کرد اما از آنجائیکه سرکوب جنبش 15 خرداد برعکس سرکوب کودتای 28 مرداد (که یک سرکوب جنبش سیاسی و جنبش روشنفکری بود نه سرکوب جنبش اجتماعی) یک سرکوب جنبش اجتماعی بود که تحت رهبری کاریزماتیک خمینی و سازماندهی سنتی طیب - حاج اسماعیل رضائی - مهدی عراقی شکل گرفته بود (البته دو نفر اول طیب و حاج اسماعیل رضائی جزو کودتاگران 28 مرداد و هم پیمانان شعبان جعفری معروف به شعبان بی مخ بر علیه دولت ملی دکتر محمد مصدق بودند و اگر چه به اعدام طیب و حاجی اسماعیل رضائی انجامید ولی اینها بخاطر اینکه جزو بخش حاشیه تولید در جامعه آن روز ایران بودند لذا اعدام آنها تاثیری در سرکوب جنبش سیاسی جامعه نداشت و به زندان افتادن سران و اعضای نهضت آزادی بخاطر حمایتی که روحانیت از آنها کرد و دفاعیات آنها در دادگاه باعث رشد هویت اجتماعی آنها گردید) در همین رابطه بود که در سرکوب جنبش اجتماعی 15 خرداد فقط بخش اجتماعی جنبش سرکوب گردید ولی بخش سیاسی جنبش سالم ماند و همین حفظ بخش سیاسی جنبش بود که باعث گردید تا پس از سرکوب جنبش اجتماعی 15 خرداد جنبش سیاسی در زندان و بیرون زندان به آفت شناسی جنبش بپردازند و بر مبنای همین آفت شناسی علمی جنبش بود که باعث گردید تا تحولات کیفی بعدی در عرصه استراتژی و تئوریک جنبش بوجود آید این یکی از پاسخ هائی است که می توان به سوال استراتژیک علت تفاوت فونکسیون دو سرکوب 28 مرداد 32 و 15 خرداد 42 در ایران داد.

ادامه دارد